

حکم قربانی در عصر ما

سید ابوالحسن حسینی ادیبانی*

چکیده

یکی از واجبات حج تمتع، قربانی در منی است که حاجی باید حیوانی را *قربانۃ الی الله* قربانی کند. امروزه به جهت کثرت زائران و عدم حضور نیازمندان و عدم امکانات، گوشت صدها هزار قربانی ضایع می‌شود و به مصرف نمی‌رسد. اکنون این سؤال مطرح است: آیا در شرایط فعلی قربانی در منی ساقط نیست؟ و وجوب قربانی و مصرف آن از قبیل شرط و مشروط نیستند و مسأله از قبیل وحدت مطلوب نیست؟ یا این که مصرف نشدن قربانی موجب سقوط وجوب قربانی نمی‌شود و مسأله از قبیل تعدد مطلوب است. مقاله حاضر با بررسی ادله طرفین به ارائه راه حل عملی مشکل پرداخته است. امید آنکه با اتخاذ شیوه‌های معقول و منطقی گام‌های مؤثری در هرچه باشکوه‌تر برگزار کردن مناسک حج ابراهیمی برداشته و وضعیت اسفبار کنونی را به گونه‌ای جبران نمایند.

واژه‌های کلیدی:

اضحیه، منی، مذبح، وحدت مطلوب، تعدد مطلوب، تعارض، تراحم

مقدمه

اجتهاد فقهی تلاشی است عالمانه در جهت به دست آوردن احکام شرعی با اتکای بر کتاب، سنت، عقل و اجماع، در چهارچوب قواعد و اصول. با این حال گاهی شناخت زمان و مکان و تغییر شرایط می‌تواند در فهم درست یک مسأله فقهی یا کلامی کمک شایسته‌ای بنماید. طبیعی است که هر مسأله‌ای در زمان خاص پدید آمده و طی زمانی دراز با توجه به تحولات تاریخی و موضوعی دامنهٔ فروع آن وسعت یافته است و همین تغییر شرایط و نقش زمان و مکان گاه سبب شده است که حکم مسأله نیز تغییر کند. برای نمونه حکم نماز جمعه بر اساس آیه قرآنی مربوط و احادیث و سیره عملی رسول خدا ﷺ کاملاً مشخص بوده است، اما تغییراتی که بعدها در اوضاع سیاسی جامعه دربارهٔ امامت پدید آمد سبب شد تا حکم آن در معرض تغییر قرار گیرد و اسباب اختلاف نظر میان فقهاء شود. شناخت ابعاد این تغییر منوط به شناخت درست شرایط سیاسی و اجتماعی خاصی است که با عنایت به آنها احادیث امامان دربارهٔ حکم نماز جمعه صادر شده است.

امروزه به عقیدهٔ بعضی از فقها و دانشمندان اسلامی، در شرایط حکم قربانی در منی تغییراتی پیدا شده که این تغییرات می‌تواند موجب تغییر حکم قربانی در منی شود، و به عبارت دیگر حکم قربانی با توجه به شرایط گذشته و کمی زائران و کثرت مستمندان و مصرف شدن گوشت قربانی، همان است که در کتاب و سنت آمده است و فقهای گذشته بدان فتوی داده‌اند و مسلمانان به آن عمل می‌کرده‌اند، ولی اکنون با تغییر شرایط: کثرت حاجیان و کمی نیازمندان و به مصرف نرسیدن گوشت قربانی و اسراف و تبذیر، حکم مسأله در معرض تغییر قرار گرفته و وجوب قربانی در منی ساقط شده است.

مقاله حاضر کنکاشی است در این مسأله، و بررسی ادله و نقطه نظرهای قائلین به این نظریه. امید آنکه با استعانت و یاری خداوند متعال حق مسأله را در حد امکان اداء نماییم و به فرجام نیکوئی برسیم و بتوانیم نظرات و سخنان فقها را درست تبیین کنیم.

حکم قربانی در منی در عصر حاضر چیست؟

در مسأله دو نظر وجود دارد:

۱- «قربانی در منی» با فرض این که گوشت آن به مصرف نمی‌رسد، بلکه بیشتر آنها سوزانده یا دفن می‌شود و چنین چیزی چون اسراف و تبذیر است مجزی نیست، ولکن احتیاطاً لازم است که حاجی قیمت آنرا کنار گذارد و اعمال پس از قربانی را انجام دهد و پس از مراجعت به وطن در طول ماه ذیحجه - با شرایط یاد شده در کتاب‌های مناسک - قربانی را انجام دهد. این نظر همان گونه که معروف است از «حضرت آیه الله مکارم شیرازی» از مراجع تقلید فعلی است.

۲- در همین فرض، حاجی باید قربانی را در منی انجام دهد. حتی اگر کسی به تصور اسراف و تبذیر در منی قربانی نکند عملش باطل، و در مواردی حشش نیز باطل است. این نظریه از سایر مراجع تقلید فعلی است.

برای روشن شدن مسأله نخست فتاوی بعضی از مراجع تقلید فعلی را در حکم این مسأله نقل می‌کنیم.

الف. فتاوی کسانی که چنین قربانی را مجزی ندانسته و مسقط تکلیف نمی‌دانند.

سؤال: در شرایط فعلی که همه یا قسمت مهمی از گوشت‌های قربانی از بین می‌رود و زیر خاک می‌کنند وظیفه مقلدین شما در مورد قربانی چیست؟

جواب: در این شرایط قربانی کردن در آنجا مجزی نیست، باید پول آنرا کنار بگذارند و در ماه ذیحجه در محل دیگری که مصرف می‌گردد قربانی کنند ...

س: اگر کسی در شرایط فعلی که قربانی‌ها معمولاً از بین می‌رود در منی قربانی کند تکلیفش چیست؟

ج: باید به آن قربانی قناعت نکند؛ و قربانی دیگر در محل خود بنماید.

س: اگر شك دارد که قربانی تلف می‌شود یا نه، تکلیفش چه می‌باشد؟

ج: با توجه به این که دیگران به مقدار کافی قربانی می‌کنند، باید از آن صرف‌نظر کند.

س: آیا تحقیق در این باره که مصرف می‌شود یا نه لازم است؟

ج: در شرائط فعلی تحقیق لازم نیست، ولی اگر یقین پیدا کند که مصرف می‌شود در همان جا ذبح کند.^۱

همچنین بعضی از متفکران اسلامی غیر از مراجع تقلید مثل علامه شیخ محمد جواد مغنیه، و شهید آیه الله دکتر بهشتی نیز چنین قربانی را مجزی و مسقط تکلیف نمی‌دانند.^۲

ب. بعضی از مراجع و مجتهدینی که قربانی در شرائط کنونی را مجزی و لازم می‌دانند فتاوی‌اشان چنین است:

س: مسلمانانی که به حکم خداوند به زیارت خانه خدا (مکه) مشرف می‌شوند، حداقل یک گوسفند را می‌کشند و در بیشتر موارد بیش از یکی را سر می‌برند، با توجه به آن که می‌دانیم گوشت اکثر گوسفندان قربانی در عربستان سعودی می‌گردد و یا به زیر خاک می‌رود، آیا این کشتار قربانی محسوب می‌شود؟ مگر نه این است که گوشت قربانی باید به نیازمندان داده شود؟ آیا بهتر نیست که هر حاجی قربانی و یا قربانی‌های خود را در کشور خود قربانی کند تا به مستمندان برسد؟

ج: قربانی باید در منی باشد.^۳

س: با توجه به این که مسلخ‌های جدید خارج منی است و ذبح در منی متعذر است و گوشت قربانی در این سال‌ها اکثراً سوزانده و از بین برده می‌شود، آیا زائران می‌توانند سایر اعمال منی را انجام دهند و قربانی را پس از بازگشت از منی در مکه و یا در وطن انجام دهند؟

ج: جایز نیست.

س: در فرض سؤال فوق اگر کسی بتواند با تماس تلفنی یا وسیله دیگری در روز عید قربان پس از رمی به شخصی نیابت دهد که ذبح را در وطن انجام دهد، و پس از اطلاع و یقین به انجام قربانی

۱. حکم الاضحیه فی عصرنا، تقریرات درس حضرت آیه الله مکارم شیرازی، احمد قدسی، صص ۴۰ و ۳۹.

۲. الفقه علی المذهب الخمسه، محمد جواد مغنیه، صص ۲۷۰. حج در قرآن، شهید آیه الله بهشتی، صص ۹۱-۹۰.

۳. استفتاءات، ج ۱، صص ۴۶۵، احکام حج، امام خمینی، شماره ۹۳، انتشارات جامعه مدرسین.

حلق یا تقصیر را در منی در روز عید انجام دهد آیا صحیح است؟

ج: جایز نیست.

س: با توجه به عدم وقوع ذبح در منی و عدم استفاده از گوشت ذبیحه، کسی در روز عید قربان با ایران تماس گرفت و دستور داد تا طبق نظر او گوسفندی را قربانی و به سه قسمت تقسیم کنند آیا مجزی است یا خیر؟

ج: به نظر اینجانب قربانی باید در منی انجام شود و قربانی در ایران مجزی نیست^۱.

س: با توجه به اینکه مسلخ‌های جدید خارج منی است و ذبح در منی متعذر است و گوشت قربانی در این سال‌ها اکثراً سوزانده و از بین برده می‌شود، آیا زائران می‌توانند سایر اعمال منی را انجام دهند و قربانی را پس از بازگشت از منی در مکه و یا در وطن انجام دهند؟

ج: جایز نیست^۲.

هم‌چنین نظر مراجع دیگر که نیازی به نقل آنها نیست.

حکم مسأله ظاهراً از نظر مفتیان اهل سنت نیز همین می‌باشد.

در سال ۱۹۴۹ م. زائران مصری در استفتایی از علمای الازهر سؤال کردند و از آنها خواستند که اجازه دهند پول قربانی را به فقراء بدهند. که شیخ محمود شلتوت از علمای بزرگ الازهر در شماره چهارم از جلد اول مجله «رسالة الاسلام» - که از سوی دارالتقريب منتشر می‌گردید - در مقاله‌ای تأکید ورزیدند که قربانی باید در منی انجام شود هر چند گوشت آن دفن یا سوزانده شود^۳.

مرحوم مغنیه پس از نقل این مطالب می‌نویسد: من در سال ۱۹۵۰ م. در همان مجله مقاله‌ای طولانی نوشتم و حرف شیخ محمود شلتوت را رد کردم و یادآور شدم که قابل قبول نیست که اسلام چنین دستوری داده باشد^۴.

۱. احکام حج و عمره، آیه الله شبیری، ص ۱۸۹، مسأله شماره ۷۴۵.

۲. استفتاءات حج، آیه الله فاضل لنکرانی، ص ۷۵، مسائل شماره ۱۴۳-۱۴۲-۱۴۱.

۳. به نقل از فقه امام جعفر الصادق (ع)، محمد جواد مغنیه، ج ۱ و ۲، ص ۲۴۴، بیروت ۱۴۰۲ ق...

۴. همان.

البته امروزه همه مذاهب اهل سنت همه قربانی‌ها، حتی قربانی‌های مستحب خود را در کشتارگاه‌های فعلی منی انجام می‌دهند. اکنون قبل از آن که بیان استدلالی طرفین را مطرح کنیم چند نکته را متذکر می‌شویم:

۱- این مسأله - قربانی با فرض اسراف و تبذیر در این حجم وسیع - از مسائل مستحدثه فقهی است و در قرون گذشته سابقه نداشته یا اسراف در حد قابل اعتنا نبوده است. در عصر رسول خدا و ائمه و عصرهای بعد به علت کمی تعداد زائران خانه خدا و کثرت نیازمندان گوشت همه قربانی‌ها در ایام حج مصرف می‌شد و از این جهت در احادیث مربوط به قربانی چنین سؤالی دیده نمی‌شود. و آغاز وضعیت فعلی به قرن حاضر بر می‌گردد، و ازین جهت فقهای گذشته تا آنجایی که بنده تتبع کردم متعرض این فرع فقهی نشده‌اند.

۲- البته در روایات مربوط به قربانی در منی سؤالاتی از معصومین شده که می‌تواند راهگشای فقیه در استنباط حکم مسأله مورد نظر باشد. سؤالاتی: از عدم امکان قربانی در منی، یافت نشدن قربانی در منی، یافت نشدن فقیر در منی، تلف شدن حیوان قربانی قبل از رسیدن به منی، فراموش کردن قربانی در منی، و احکام محصور و مصدود.

۳- ما این مسأله را به صورت قضیه حقیقه مطرح می‌کنیم، یعنی قربانی در منی با فرض اسراف و تبذیر گوشت آن حکمش چیست؟ چه این که اسراف و اتلاف گوشت قربانی امروزه مصداق خارجی داشته باشد یا نداشته باشد. *تال جامع علوم انسانی*

۴- از آنجایی که نظر اکثر فقها و مراجع تقلید فعلی همان نظر فقهاء سلف و مراجع گذشته است پس نیازی به ذکر دلیل آنها در مجزی بودن قربانی در منی در شرائط کنونی دیده نمی‌شود، و تنها در مورد وضعیت پیش آمده این که کشتارگاه‌ها در خارج منی قرار دارند و یا گوشت قربانی اسراف و ضایع می‌شود به ذکر پاسخ‌شان می‌پردازیم. و اصل مقاله را به بیان نقطه نظرات و استدلالات نظریه عدم اجزأ اختصاص می‌دهیم.

۵- از آنجایی که قرار است این مسأله در یک مقاله تبیین و بررسی شود، از این جهت تنها به اصل دلیل اکتفاء نموده، و از نقل «ان قلت و قلت» خودداری می شود مگر این که در تمامیت اصل دلیل نقش اساسی داشته باشد.

پس از بیان این نکات به اصل بحث می پردازیم.

من واجبات منی الهدی^۱

همه فقهای اسلام معتقدند که وظیفه کسی که حج تمتع انجام می دهد «وجوب هدی در منی» است. یعنی قربانی کردن شتر یا گاو یا گوسفند در سرزمین منی. به حیوان قربانی گاهی «هدی» و گاهی «اضحیه» و گاهی «قربانی» می گویند.

هدی حیوانی است که انسان به عنوان تحفه یا قربانی پیش انداخته و آن را به سوی مقصد می راند. و اصل آن یا از «هدیه» به معنای تحفه است و یا از «هدی» به معنای راهنمایی و سوق دادن به طرف مقصد. و منظور از آن در اینجا حیوانی است که در حج برای قربانی برده می شود^۲ چون این حیوان را به هنگام بالا آمدن خورشید و ارتفاع نور آن در روز دهم ذیحجه الحرام قربانی می کنند به آن اضحیه یا اضحیه و ضحیه نیز می گویند^۳ و به آن قربانی نیز گفته می شود به لحاظ اینکه «قربان» هر کار نیکی است که شخص به قصد تقرب به رحمت خدا انجام می دهد.^۴ و چون حاجی ها کشتن اضحیه را وسیله نزدیک شدن و قرب به رحمت خدا قرار می دهند آنرا قربان و با اضافه یاء نسبت به آن «قربانی» می گویند.

۱. مهذب الاحکام، آیه الله سید عبدالاعلی موسوی سبزواری، ج ۱۴، ص ۲۶۳.

۲. تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۷۶.

۳. مجمع البحرين، ماده ضحوی، ج ۲، ص ۹.

۴. مجمع البحرين، ماده، ج ۲، ص ۴۸۱، اعراب القرآن، محی الدین درویش، ج ۲، ص ۳۲۲.

دلیل وجوب قربانی بر حاجی قرآن و سنت مستفیضه و اجماع بین مسلمین است^۱ که به عنوان تبرک به یک آیه اشاره می‌شود:

«فمن تمتع بالعمرة الى الحج فما استيسر من الهدى فمن لم يجد فصيام ثلاثة ايام فى الحج و سبعة اذا رجعتم تلك عشرة كاملة ذلك لمن لم يكن اهله حاضري المسجد الحرام^۲» هر کسی با انجام عمره، حج را آغاز کند آنچه از قربانی برای او میسر است (ذبح کند) و هر کسی نیافت سه روز روزه در ایام حج و هفت روز هنگامی که باز می‌گردد، روزه بدارد این ده روز کامل است. البته این وظیفه کسانی است که خانواده او نزد مسجد الحرام نباشد (اهل مکه و اطراف مکه نباشد).

در دلالت آیه بحثی نیست، و هم‌چنین ده‌ها روایت که نیازی به نقل آنها نمی‌باشد.

هم‌چنین واجب است که ذبح یا نحر قربانی در منی باشد، دلیل آن علاوه بر قطع و سیره مستمره از زمان رسول خدا تا زمان حاضر، قرآن و احادیث است. به عنوان نمونه از قرآن:

«و اتموا الحج و العمرة لله فان احصرتم فما استيسر من الهدى و لا تحلقوا رؤسكم حتى يبلغ الهدى محله...^۳»: حج و عمره را برای خدا به پایان رسانید و اگر محصور شدید (و مانعی چون بیماری یا ترس از دشمن و ... اجازه نداد که پس از محرم شدن وارد مکه شوید) آنچه از قربانی فراهم شود (ذبح کنید و از احرام خارج شوید) و سرهای تان را نتراشید تا قربانی به محلش برسد و در قربانگاه ذبح شود.

لازم به تذکر است محل ذبح هدیه کسی که حج تمتع انجام می‌دهد، منی است. آیه گرچه در مورد حکم محصور است ولی روایات وارده در تفسیر آیه، محل ذبح هدیه را منی معرفی می‌کند که نیازی به نقل آنها دیده نمی‌شود.

۱. مهذب الاحکام، ج ۱۴، ص ۲۶۳. المتعمد، ج ۵، ص ۲۰۳، آیه ۱... سیستانی.

۲ و ۳. سوره بقره آیه ۱۹۶.

حضرت آیه الله مکارم شیرازی چهار دلیل بر عدم اجزاء قربانی در منی در شرائط فعلی - در صورت اسراف و تبذیر گوشت قربانی - ذکر می کند که با رعایت اختصار آنها را نقل می کنیم.

۱- ليس الواجب في الهدى مجرد اراقة الدم.

واجب در قربانی تنها ریختن خون نیست، بلکه وجوب قربانی مشروط به مصرف کردن گوشت آن است و در این رابطه به این آیه شریفه استدلال می کند:

«والبدن جعلناها لكم من شعائر الله لكم فيها خير فاذكروا اسم الله عليها صواف فاذا وجبت جنوبها فكلوا منها و اطعموا القانع و المعتر ... لن ينال الله لحومها و لا دماؤها ولكن يناله التقوى منكم ...»^۱: شتران فربه را از شعائر خدا (در حج) مقرر داشتیم که شما را در آن خیر و برکت است و نام خدا را (هنگام قربانی کردن) در حالی که به صف ایستاده اند بر آنها ببرید و هنگامی که پهلوی شان آرام گرفت (و جان دادند) از گوشت آنها بخورید و مستمندان قانع و فقیران را نیز از آن اطعام کنید... نه گوشت ها و نه خون های آنها هرگز به خدا نمی رسد، آنچه به او می رسد تقوا و پرهیزگاری شماست...

معانی مفردات آیه

بدن: جمع «بدنه» به معنای شتر بزرگ و فربه. شعائر: جمع «شعیره» به معنای علامت و نشانه است. شعائر الله: یعنی نشانه های خدا. چون برنامه و مناسک حج، صفا، مروه و حیوانات قربانی انسان را به یاد خدا می اندازند به آنها «شعائر الله» گفته می شود. صواف: جمع «صافه» به معنای به صف ایستاده و دو دست شتر قربانی را از میچ تا زانو در حالی که ایستاده باشد با هم ببندند. جنوب: جمع «جنب» یعنی پهلو. قانع: فقیری که هر چه به او بدهند قناعت کند و راضی و خشنود می شود. معتر: کسی است که به سراغ تو می آید و سؤال و تقاضا می کند.^۲

۱. سوره حج، آیه ۳۶-۳۵.

۲. تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۳۷۵ و ۳۷۳.

خلاصه استدلال معظم له در این مقام چنین است:

مستفاد از آیه مخصوصا به قرینه فاء - فکلوا - این است که جعل و وضع قربانی برای خوردن است، و باید قربانی کننده و قانع و معتر از گوشت آن استفاده کنند، و آیه ناظر به مواردی که گوشت قربانی به مصرف نمی‌رسد بلکه سوزانده و یا در زمین دفن می‌شود، نمی‌باشد.

ایشان در پاسخ این سؤال «مفاد آیه بعدی - لَنْ يَنْالَ اللَّهُ لِحُومِهَا وَلَدِمَائِهَا وَلَكِنْ يَنْالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ - که مصرف کردن قربانی موضوعیت ندارد، بلکه تقوی و نیت خالصانه هنگام کشتن موضوعیت دارد و به عبارت دیگر ریختن خون موضوعیت دارد» می‌فرماید: اگر چنین استنباطی درست باشد، ریختن خون هم لازم نیست، چون آیه می‌فرماید: «لَنْ يَنْالَ اللَّهُ لِحُومِهَا وَلَدِمَائِهَا» و این خلاف نظر مستشکل است. پس مقصود آیه این است که ریختن خون و صرف گوشت آن برای خود و دیگران زمانی ارزشمند است که قربانی با قصد قربت و خلوص نیت همراه باشد. مثل اینکه می‌گوئیم قیام و قعود شما در نماز مهم نیست بلکه مهم خالص کردن نیت و قصد تقرب به خدا است. (و معنای این سخن آن نیست که نماز احتیاجی به قیام و قعود ندارد).

معظم له آیه دیگر «و اذن فی الناس بالْحَجِّ ... لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ ... فَاكْلُوا مِنْهَا وَ اطْعَمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ^۱ . و مردم را به حج دعوت کن ... تا شاهد منافع گوناگون خویش باشند و نام خدا بر چارپایان به هنگام ذبح بسبند ... پس از گوشت آن بخورید و بینوای فقیر را نیز اطعام کنید» را نیز به همین معنا می‌گیرد که دلالت بر لزوم صرف و استفاده از گوشت قربانی دارد.

معظم له سپس می‌فرماید: بر فرض بپذیریم که امر «فکلوا» در مقام توهم حذر است و خوردن حاجی از قربانیش واجب نیست بلکه جایز است، چه این که اهل جاهلیت مصرف قربانی را بر خود حرام کرده بودند و آیه این منع را بر می‌دارد و اجازه مصرف می‌دهد^۲. اما امر «اطعموا البائس

۱. سوره حج، آیه ۲۷-۲۶.

۲. تفسیر مجمع البیان، ج ۷، ص ۸۶، میزان، ج ۱۴، ص ۳۷۸، جواهر الکلام، ح ۱۹، ص ۱۶۱.

الفقیر» چرا دلالت بر وجوب صرف قربانی بین فقراء نکند؟ چنانچه روایات وارده نیز بر آن دلالت می‌کند. در نتیجه ذبح مقدمه اطعام فقیر است و وجوب ذبح و اطعام به هم مرتبط‌اند.

معظم له همچنین می‌فرماید مستفاد از آیه «وحدت مطلوب» است یعنی اراقة دم و صرف لحوم مجموعاً یک تکلیف است. و وجوب هدی مشروط به صرف شدن (حتماً بنحو شرط متأخر) گوشت آن است و اذا انتفی الشرط انتفی المشروط. یعنی اکنون که گوشت قربانی صرف نمی‌شود بلکه سوزانده یا دفن می‌شود قربانی در منی واجب نیست.

معظم له در پایان می‌فرماید مقتضی قاعده سقوط وجوب هدی است ولی از آنجایی که شارع مقدس هدی را در هیچ حالی ساقط ندانسته و حتی در مورد کسی که فاقد ثمن آن است وظیفه‌اش را در روزه قرار داده و در اینجا حاجی فاقد ثمن نیست، پس واجب است احتیاطاً قربانی را در محل دیگر و زمان دیگر با شرائطش انجام دهد.^۱

سپس معظم له به پاسخ یک سری از اشکالات می‌پردازد که چندان ارتباطی با اصل دلیل ندارد.

در استدلال معظم له نکاتی مورد تأمل است.

۱- فرمودند مستفاد از آیه مخصوصاً به قرینه فاء - فکلو... ایشان وجه قرینه بودن فاء را برای مدعای‌شان بیان نفرمودند. در آیه شریفه سه تا فاء وجود دارد. اولی «فاذکروا اسم الله علیها» که این را فاء فصیحه (یعنی فائی که در جواب شرط مقدر می‌آید. آی ان نحرتموها فاذکروا...) گرفتند. و فاء دوم «فاذا وجبت جنوبها» را فاء عاطفه گرفتند. و فاء سوم «فکلوا منها» را جواب از شرط غیر جازم «فاذا وجبت» گرفتند.^۲ در نتیجه آیه در این مقام است که وقتی حیوان کاملاً جان داد از آن بخورید و آیه دلالتی بر بیش از ترتب امری بر امر دیگر و حداکثر واجبی بر واجب دیگر ندارد... و استفاده شرطیت اطعام برای وجوب هدی امری است مشکل.

۱. حکم الاضحیه فی عصرنا، ص ۷-۱۴.

۲. اعراب القرآن، محی الدین الدرویش، ج ۶، ص ۴۳۵ هـ ق. الجدول فی اعراب القرآن، محمود صافی، ج ۹،

ص ۱۰۶، بیروت ۱۴۰۹ هـ ق.

۲- استفاده و وحدت مطلوب از آیه مؤنه زائد لازم دارد و برخلاف قاعده است، زیرا دو طلب مقتضی دو مطلوب است و فاء بر بیش از ترتب امری بر امر دیگر دلالت ندارد و چنانچه دو خطاب داشته باشیم و ندانیم یکی از دو خطاب به دیگری تقیید خورده یا مشروط شده است مقتضای قاعده عدم تقیید و اشتراط است، و لسان اشتراط و تقیید لسان دیگری است.

۳- اطعام فقراء و مساکین را علت (غائی) یا شرط وجوب هدی دانستن «و استهداف الصرغ فی الواجب الشرعی یعنی المقومیة له»^۱ به گونه‌ای که با انتفاء علت یا شرط معلول و مشروط منتفی شود، امری است مشکل.

چه این که قربانی در ادیان دیگر و امت‌های سلف نیز وجود داشته و هدف از آن اطعام فقراء نبوده است. همان گونه که ابراهیم خلیل به امر خداوند اسماعیل را برای قربانی به منی برد و سپس به جای او گوسفندی فربه ذبح کرد. آیا هدف از آن قربانی که خدا فرستاد خوردن و خوراندن گوشت آن بوده است؟ آیا فقراء در آن سرزمین حاضر و منتظر بوده‌اند و ابراهیم گوشت آنرا به مصرف آنها رسانیده است؟

مفسران در شأن نزول این آیه «الذین قالوا ان الله عهد الینا ان لانؤمن لرسول حتی یأتینا بقریان تأکله النار قل قد جائکم رسل من قبلی بالبینات و بالذی قلت...^۲ کسانی که گفتند خداوند از ما پیمان گرفته که به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم مگر آنکه برای ما قربانی بیاورد که آتش آسمانی آنرا بخورد. بگو: پیامبرانی پیش از من برای شما آمدند و دلایل روشن و آنچه را گفتید آوردند» می‌گویند: جماعتی از یهود خدمت رسول خدا رسیدند و گفتند یا محمد خداوند در تورات بر ما عهد کرده است که به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم مگر آنکه برای ما قربانی بیاورد که آتش آسمانی آنرا بخورد. پس اگر تو تصور می‌کنی که فرستاده خدا هستی برای ما چنین معجزه‌ای بیاور تا ترا تصدیق کنیم. که این آیه نازل شد.^۳ معظم له در رد نظریه مؤلف «تفسیر

۱. حکم الاضحیة فی عصرنا، ص ۱۵.

۲. آل عمران، آیه ۱۸۲.

۳. مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۴۹.

المنار» که منظور یهود «قربانی سوختنی» بوده است و آن این که حیوانی را سر می‌بریدند و با مراسم مخصوصی آنرا آتش می‌زدند - که شرح آن در فصل اول «سفر لاویان» از تورات آمده است.^۱ می‌فرماید: اولاً این جمله عطف بر بیانات شده که گواهی می‌دهد که منظور از آن یک کار اعجاز آمیز است که با این تفسیر تطبیق نمی‌کند. و ثانیاً کشتن یک حیوان و سپس سوزاندن آن یک عمل خرافی است و نمی‌تواند جزء دستورات آسمانی انبیاء باشد.^۲ ولی قربانی معجزه آمیز را می‌پذیرد. همچنین بر طبق روایاتی در مورد قربانی آدم و فرزندانش، آتشی آمد و به قربانی‌شان اصابت کرد.^۳ از کلمات سایر فقهاء استفاده تعدد مطلوب می‌شود زیرا دو خطاب مقتضی دو مطلوب است، پس اگر حاجی عمداً از قربانی خود نخورد و فقراء را اطعام نکند تکلیف هدی با ذبح از عهده‌اش ساقط می‌شود.

«مقتضی اصل و اطلاقات و ظاهر کلمات این است که هدی واجب نفسی مستقلی است نه اینکه اصل وجوب هدی مشروط به هدیه و صدقه دادن باشد تا تکلیف هدی ساقط نشود، مگر به هدیه و صدقه دادن آن. آری بر فرض ثبوت وجوب هدیه و صدقه، این دو نیز واجب مستقل هستند. پس تکلیف به هدی بمجرد ذبح ساقط می‌شود، و به عبارت دیگر هدیه و صدقه با ذبح از قبیل تعدد مطلوب هستند نه وحدت مطلوب.^۴

معظم له تثلیث گوشت قربانی و خوردن خود حاجی از قربانیش و هدیه دادن را مستحب می‌داند، و تنها می‌فرماید: ولی واجب است که قسمتی از آن را به فقرا بدهند^۵ حالا چگونه ممکن است که وجوب هدی مشروط به مصرف کردن آن باشد، ولی مصرف دو ثلث آن واجب نباشد؟

۱. کتاب مقدس، عهد عتیق، کتاب لاویان، باب اول، ص ۱۵۲. قاموس کتاب مقدس، ص ۶۹۱.

۲. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۹۸.

۳. مجمع البیان، ج ۲، ص ۱۸۳، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۳۰۰، نور الثقلین، ج ۱، ص ۵۰۸، بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۹۷.

۴. مهذب الاحکام، ج ۱۴، ص ۲۹۸.

۵. مناسک حج، آیه الله مکارم شیرازی، ص ۱۴۶، مسأله ۲۹۷.

این با تعدد مطلوب سازگارتر است تا با وحدت مطلوب. زیرا در دو واجبی که یکی مترتب بر دیگری است - مثل نماز ظهر و عصر - حالا اگر دومی ولو عصیانا ترک شد وجهی ندارد که تکلیف نماز ظهر با اتیان آن ساقط نشود.

ظاهرا همه فقهایی که تثلیث گوشت قربانی، و همچنین خوردن شخص حاجی از قربانی و هدیه دادن بخشی از آن و صدقه دادن بخش دیگر به فقیر را واجب نمی‌دانند بلکه مستحب مؤکد می‌دانند، در مسأله قائل به تعدد مطلوب هستند و وجوب هدی را مشروط بر اطعام نگرفته‌اند. و تازه فقهایی که امور یاد شده را واجب می‌دانند آنها نیز ظاهرا در مسأله قائل به تعدد مطلوب هستند، و تعذر اطعام و حتی اخلال عمدی آن را مانعی برای سقوط وجوب هدی با ذبح آن نمی‌بینند.

حضرت آیه الله فاضل لنکرانی در این مورد می‌فرماید:

«از آیه مبارکه «والبدن جعلناها لكم من شعائر الله» استفاده می‌شود که خداوند «بدن» - قربانی - را از شعائر الهی قرار داده است. و ظاهر این است که این عنوان بر اعمال عبادی اجتماعی مثل نماز جماعت منطبق است تا اینکه می‌فرماید: اشکال ضایع شدن و عدم استفاده از گوشت‌ها جز مقدار کمی از آنها بی‌مورد است، زیرا با قطع نظر از اینکه این اشکال متوجه قوای حاکم بر حرمین شریفین است و بر آنهاست که از امکانات جدید استفاده کنند و نگذارند گوشت‌ها ضایع شود، احکام حج علاوه بر اینکه از فرائض مهمه اسلام و تعبدیه محضه است، عقول ناقص و علوم ضعیف ما به کنه و ریشه و علل و حکمت‌های آنها نمی‌رسد و نباید به این قبیل اشکال‌ها اعتنا و اعتماد کرد.»

در تأیید سخنان بالا اضافه می‌شود که راستی فلسفه سعی بین صفا و مروه و بسیاری از محرّمات احرام، و قوف در سرزمین تنگ و محدود مشعر الحرام و رمی جمرات که گاهی با تلفات فراوان جانی نیز همراه است، چیست؟

۱. مناسک محشی، ص ۴۰۴، مسأله ۱۰۴۰.

۲. تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله، ج ۵، ص ۲۶۱.

مباحث پیرامون دلیل اول را به پایان می بریم و به دلیل دوم می پردازیم.

الثانی : عدم شمول ادلة الاضحیه للمصادیق الموجودة فی عصرنا.

البته روح و جوهره این دلیل همان روح دلیل اول است که وجوب هدی مشروط به مصرف شدن گوشت آن است، منتهی دلیل اول از نظر آیات قرآنی بود، و این دلیل از نظر روایات، و خلاصه اش چنین است:

مستفاد از روایات وجوب قربانی در منی این است که در عصر رسول خدا همه گوشت های قربانی در روزهای نخست صرف می شد به گونه ای که رسول خدا از ذخیره کردن گوشت قربانی برای بیش از سه روز - اقامت در منی - نهی کرده بودند تا گوشت به همه نیازمندان برسد. به عنوان نمونه:

محمد بن مسلم از امام باقر نقل کرده است: «کان رسول الله نهی ان تجبس لحوم الاضاحی فوق ثلاثة ایام من اجل الحاجة. فاما الیوم فلا بأس به^۱ رسول خدا از ذخیره کردن گوشت قربانی برای بیش از سه روز منع فرمود به خاطر آن که نیازمندان زیاد بودند تا به همه برسد. ولی اکنون - که زائران زیاد شدند و قربانی زیادی صورت می گیرد - اشکالی ندارد.»

معظم له هم چنین به احادیث ۱ و ۳ همین باب، و حدیث ۵ باب ۴۲ نیز استدلال می کند که نیازی به ذکر آنها نیست. و سپس می فرماید از این احادیث استفاده می شود که همه گوشت قربانی در ایام اقامت حاجیان در منی - مدت ۳ روز - مصرف می شد و یا لااقل آنها را بصورت قدید - رشته های خشکیده - در می آوردند تا در ایام دیگر استفاده کنند. - البته در آغاز ذخیره کردن جز برای سه روز ممنوع بود، ولی بعدا اجازه داده شد - و همچنین از این روایات استفاده می شود که بیرون بردن گوشت قربانی از منی بخاطر کثرت نیازمندان ممنوع بود تا این که بعدا بخاطر کثرت قربانی و کمی نیازمندان اجازه بردن آنها به خارج منی داده شد.

پس مدلول همه این روایات این است که گوشت قربانی‌ها در عصر رسول خدا و ائمه در منی یا در مکه و یا خارج مکه صرف می‌شد و وضعی که امروزه در مورد گوشت قربانی - دفن یا سوزندان - پیش آمده امر مستحدثی است و در زمان ائمه (ع) مصداقی نداشته است پس شمول اطلاق روایات قربانی حتی بر موارد فعلی واقعا مشکل است، زیرا شمول اطلاق روایات فرع بر وجود مصداق در عصر صدور روایات است. و مصداق فعلی قربانی یا در عصر صدور روایات وجود نداشته یا نادر - النادر کالمعدوم - بوده است.

معظم له در پاسخ به این اشکال که «مورد از قبیل عقد بیمه و یکسری از معاملات جدید است که در عصر نزول قرآن وجود نداشته‌اند، ولی برای حجیت آنها به عموم «أوفوا بالعقود» تمسک می‌کنیم. می‌فرماید: که مشکل عقود مستحدثه را از راه الغاء خصوصیت بین عقودی که در عصر نبوت وجود داشته‌اند و عقود مستحدثه حل می‌کنیم، ولی در مسأله قربانی این خصوصیت و فرق را نمی‌توان الغاء کرد و گفت فرقی بین قربانی که مصرف می‌شود با قربانی که سوزنده یا دفن می‌شود، وجود ندارد!»

در این دلیل نیز نکاتی قابل تأمل است:

۱- مراجع و مجتهدینی که قربانی در منی با شرائط کنونی را مجزی دانسته و غیر آن را مجزی نمی‌دانند دلیل‌شان شمول اطلاق روایات است. و ممانعت اسراف و تبذیر - بر فرض تمامیت آن - از شمول اطلاقات منوط بر این است که صرف گوشت قربانی شرط وجوب هدی باشد تا با انتفاء شرط مشروط نیز منتفی شود که این فرض بحثش قبلا گذشت که مورد از قبیل تعدد مطلوب است نه وحدت مطلوب و شرط و مشروط.

۲- ممکن است از نظر فقهای دیگر صرف گوشت قربانی علت حکم نباشد تا وجود و عدم حکم دائر مدار وجود و عدم علت باشد، بلکه صرف گوشت قربانی یکی از حکمت‌های قربانی می‌باشد. چنانچه در روایتی از امام صادق (ع) از رسول خدا می‌خوانیم: «انما جعل هذا الاضحی لتشیع

مساکینکم من اللحم فاطعموهم^۱: همانا این قربانی برای شما قرار داده شده تا فقرای تان از گوشت سیر شوند پس به آنها از آن گوشت بخورانید.»

از این جهت همه فقهاء تأکید بر مصرف شدن آن دارند بعضی به عنوان واجب، بعضی احتیاط واجب و بعضی احتیاط مستحب^۲ و برای تحقق این حکمت یکی از شرائط قربانی را لاغر نبودن قربانی و مریض نبودن آن ذکر کرده‌اند تا قربانی مورد رغبت فقراء قرار گیرد: «وکذا لا یجزی المهزولة بلا خلاف اجده^۳» قربانی حیوان لاغر مجزی نیست بدون اینکه بین فقها در این شرط اختلافی بیابم.

در عمل به دستور اطعام فقیر (حالا یا به عنوان واجب یا احتیاطا) در شرایط فعلی - نیافتن و دسترسی نداشتن به فقیر - می‌گویند دادن به خود فقیر لازم نیست، بلکه می‌توان به وکیلش نیز داد - گر چه آن وکیل شخص حاجی صاحب قربانی باشد - و وکیل به حسب اجازه‌ای که از موکل دارد می‌تواند آنرا به یکی ببخشد یا بفروشد یا همان جا بگذارد و برود^۴ یا با اجازه او آن را تلف یا تملک کند.^۵

و در صورت تعذر و تعسر از یافتن فقیر، دادن صدقه به فقیر ساقط است.^۶

و این که این گوشت‌ها بعدا سوزانده یا دفن می‌شود مسئولیت آن متوجه قوای حاکم بر حرمین شریفین است.^۷

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۰، کتاب الحج، ابواب الذبیح، باب ۶۰، حدیث ۱ و ۴.

۲. مناسک محشی، ص ۴۰۳، مسأله ۱۰۴۰.

۳. جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۱۴۷.

۴. المعتمد، ج ۵، ص ۳۰۲، مناسک حج، آیه الله مکارم شیرازی، ص ۱۴۶، مسأله ۲۹۸. مناسک حج، آیه الله صافی، ص ۱۷۷، مسأله ۱۹۱.

۵. احکام حج و عمره، حضرت آیه الله شبیری، ص ۱۹۵، مسأله ۷۷۰.

۶. مناسک الحج، حضرت آیه الله سیستانی، ص ۳۸۷، الملحقات، احکام الهدی و الذبیح.

۷. تفصیل الشریعه، ج ۵، ص ۲۶۱.

پس اشکال متوجه مسلمین است که با تجهیز نکردن منی به سردخانه‌ها و ارسال گوشت قربانی برای مسلمانان دیگر بلاد، موجب اسراف و ضایع شدن گوشت قربانی می‌شوند و متوجه خود حکم نیست!

بهر حال اگر اطعام مساکین حکمت حکم باشد با انتفاء حکمت اصل حکم منتفی نمی‌شود. چنانچه در روایات حکمت عدۀ طلاق «استبراء الرحم عن الولد»^۲ ذکر شده است، یا در حکمت تعدد ازدواج: «لم یعرف الولد لمن هو...»^۳ و همچنین در حرمت زنا «تحصینا للنسب»، و در حرمت شراب «تحصینا للعقل»^۴ و... آمده است که همه اینها از قبیل بیان حکمت‌ها است و از این جهت در مواردی که این حکمت‌ها منتفی است مثل زن و شوهر عقیم باشند و یا قابل پیشگیری‌های علمی باشد نیز این احکام جاری است.

راستی اگر اطعام فقراء علت و جوب هدی باشد شرائطی چون سن خاص و خصی نبودن، و دم بریده نبودن و شاخ بریده نبودن، و عدم اجزاء قطع گوش حتی به قدر یک انگشت و... چه دخلی در اطعام دارند؟

الثالث : جميع المذایح خارجة عن منی.

معظم له در تبیین این دلیل می‌فرماید: با صرف نظر از دلیل اسراف - که خواهد آمد - و بر فرض شمول اطلاق ادله اضحیه موارد اسراف را، اجماع قائم است که قربانی باید در منی باشد. و روایات تصریح دارند: ان كان هديا و اجبا فلا ينحره الا بمنی: یا این که فرموده‌اند: لا ذبیح الا بمنی^۵

۱ . فقه الصادق . سید محمد صادق روحانی، ج ۱۲، ص ۸۳.

۲ . علل الشرایع ، ج ۲، ص ۱۹۴، باب ۲۷۷، حدیث ۱.

۳ . همان ج ۲، ص ۱۹۰، باب ۲۷۱، حدیث ۱.

۴ . نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲.

۵ . وسائل الشیعه، ج ۱۰، کتاب الحج ، ابواب الذبیح، باب ۴، حدیث ۱ و ۶.

در شرایط کنونی که ذبح در منی غیر ممکن است اگر بگوییم که ذبح در منی شرط صحت قربانی است چه در حال اختیار و چه اضطرار لازمه اش سقوط وجوب قربانی است: لان المشروط یتنفی بانتهاء شرطه.

اما اگر گفتیم که ذبح در منی شرط اختیاری است و در حال اضطرار شرطیت منی ساقط است، در این صورت فرقی بین ذبح در وادی محسر و غیرش نیست، چون دلیلی بر لزوم رعایت «الاقرب فالاقرب» نداریم و یا این که وادی محسر بدل از منی باشد دلیلی در دست نیست.

معظم له پس از پاسخ به بعضی از شبهات می فرماید: به جز اموری مثل وقوف در عرفات و منی و مشعر و طواف و سعی که به محل خاصی قوام دارند و در غیر این اماکن نمی توان آورد، بسیاری دیگر از اعمال را می توان در غیر این اماکن انجام داد. مثل نماز طواف که در صورت فراموش کردن و خارج شده از مکه و عدم امکان مراجعت به مکه می توان در بین راه خواند، و اگر پس از مراجعت به وطن یادش آمد در وطن بخواند و این امر مطابق روایات و فتوای فقهاست. «یصلی حیث یدکر» هر جا یادش آمد نماز بخواند. همچنین کسی که حلق و تقصیر را فراموش کرد و از مکه خارج شد و امکان برگشت ندارد «یحلق فی الطریق او این کان» هر جا یادش آمد حلق کند.

و در مورد هدیه نیز می فرماید: در صورت در راه ماندن قربانی و مشرف شدن به مرگ همان جا او را ذبح کند و نشانه ای بر او قرار دهد یا نوشته ای بر آن بگذارد که هدیه است تا هر که خواست از او استفاده کند.

حکم مصدود - کسی را از رسیدن به مکه مانع شدند - نیز روشن است: یدبح حیث صد و یرجع صاحبه... در همان جا قربانی کند و محل شود و برگردد. و رسول خدا (ع) در صلح حدیبیه در همان جا قربانی کرد و محل شد و به مدینه برگشت.

معظم له از این نمونه ها نتیجه می گیرد که بسیاری از اعمال حج را در صورت اضطرار می توان در خارج از اماکن مشخصه اشان انجام داد. و از آن جمله است هدیه و قربانی. که امروزه همه قربانگاه ها در خارج از منی قرار دارند و اگر شرطیت منی علی الاطلاق باشد لازمه اش سقوط

قربانی است، اما اگر مقید به حالت اختیار باشد در صورت اضطرار شرطیت منی ساقط است و می‌توان آن را در هر جا آورد و فرقی بین وادی محسر و غیرش نیست.

معظم له در پاسخ این سؤال «در بعضی از روایات وادی محسر بدل اضطراری از منی معرفی شده است مثل موثقه سماعه از امام صادق: «إذا كثر الناس بمنى وضائق عليهم كيف يصنعون؟» اگر زائران زیاد شدند و منی گنجایش همه آنها را نداشته باشد مردم چه کار کنند؟ فرمود: یرتفعون الی وادی محسر: در وادی محسر وقوف کنند. می‌فرماید: این جایگزینی فقط در وقوف است نه هدی. و اگر در هدی نیز دلیلی بر جایگزینی وادی محسر از منی می‌داشتیم به آن قائل می‌شدیم و بدون چنین دلیلی قیاس هدی به وقوف قیاس مع الفارق است که در مذهب ما جایز نیست.

در پایان می‌فرماید: به حکم قاعده الاقرب فالاقرب بعد از تعذر ذبح هدی در منی باید هدی در نزدیک‌ترین محل به منی که همان وادی محسر است ذبح شود، ولی چون امکان قربانی با شرائطش - صرف گوشت آن - در وادی محسر نیز ممکن نیست. ذبح در وادی محسر نیز ساقط است. پس می‌توان قربانی را در صورت مصرف نشدن و اسراف و تبذیر در منی و وادی محسر، که نوعی اضطرار است در خارج از منی، مثلاً در وطن انجام داد.^۱

نکاتی پیرامون این دلیل نیز مورد تأمل است:

۱- فرمودند در صورت عدم تمکن ذبح در منی فرقی بین وادی محسر و غیرش نیست. در حالی که سرزمین منی مثل همه قریه‌ها و شهرها قابل توسعه و گسترش است پس بر هر جایی که منی اطلاق شود ذبح و نحر در آنجا مجزی است گر چه وسیعتر از منی زمان رسول خدا (ص) و ائمه (ع) باشد همانند مسجد الحرام و مسجد النبی و سایر مساجد... بنابراین ذبح در قربان‌گاه‌های جدید که در این دوره بیرون از قربان‌گاه‌های سابق است، پس از صدق قربان‌گاه منی بر آن مجزی است. و اگر شک کردیم که مذبح جدید در منی قرار دارد یا خارج از آن حمل بر صحت می‌شود

۱. حکم الاضحیه فی عصرنا، ص ۱۸-۲۴.

و آن این که این مذبح در منی شرعی واقع شده است.^۱

پس ما دائر مدار صدق عرفی هستیم و بر هر جایی که منی صدق کند انجام اعمال منی وقوف و هدی - در آن جایز است. و حتی اخیرا که بخشی از قربانگاه را در وادی معیصم قرار دادند که با منی حدود سه کیلومتر فاصله دارد ولی همین که گفته می شود که قربانگاه منی است مجزی است.

حضرت آیه الله فاضل نیز در این مورد می فرماید: در این فرض مجالی برای توهم سقوط اصل تکلیف نیست، زیرا شرطیت مکان همانند زمان به نحو تعدد مطلوب است نه وحدت مطلوب. پس با عدم قدرت ذبح در منی شرطیت مکان (بودن ذبح در منی) ساقط می شود و ذبح در مذبح جدید جایز می گردد.^۲

معظم له همچنین توهم عدم فرق بین مذبح جدید و سایر مکان ها - در صورت عدم تمکن از ذبح در منی - را منوط به انتفاء رعایت قاعده الاقرب فالاقرب، و عدم لزوم وقوعش به صورت دسته جمعی دانسته و هر دو وجه را منتفی می داند.

وی در رد احتمال اول می فرماید: احتمال رعایت الاقرب فالاقرب در اینجا وجود دارد، زیرا منی همانند مسجدی نیست که نماز در آن را نذر کرده ولی متمکن از آن نشده که به حکم الاقرب فالاقرب به مسجد دیگر منتقل نشود، و با این احتمال امر دائر است که وادی محسر برای قربانی متعین باشد یا مخیر، و احتیاط اقتضا می کند تعیین را.

و در رد احتمال ثانی می فرماید: که مستفاد از آیه: والبدن... الخ این است که بدن را خداوند از شعائر الله قرار داده است و این عنوان بر اعمال عبادی - اجتماعی، همانند نماز جماعت، منطبق می شود، که پس از جان دادن حیوان و تحقق نحر، امکان استفاده خوردن و صدقه دادن تحقق پیدا می کند - حالا چه این که این امور واجب باشد یا مستحب - و این د و امر تحقق پیدا نمی کند مگر

۱. مهذب الاحکام، ج ۱۴، ص ۲۷۵.

۲. تفصیل الشریعه، ج ۵، ص ۲۶.

با ذبح در مذبح جدید یا مذبح‌های متصل به منی به صورت دسته جمعی و عمومی. و این نکته - اجتماع مسلمین برای بیش از یک میلیون قربانی - از پیوستگی آنها به مسائل شرعی و اعتقادات معنوی‌شان حکایت دارد و بر حقانیت اسلام در دعوت و راستگویی‌اش در اخبار از آینده دلالت می‌کند. والبدن جعلناها لکم من شعائر الله - که در صورت پراکندگی در ذبح حکایت این نکته منتفی است.

و در پایان می‌فرماید: بعید نیست ادعای تعیین ذبح در مذبح جدید به صورت یاد شده.^۱ بنابراین چه این که وادی محسر حد فاصل بین مشعر الحرام و منی باشد و یا آغاز منی از سمت مشعر الحرام، منی به آن قابل گسترش است، اما به شهرهای زائران قابل گسترش نیست. از نظر مذاهب چهارگانه اهل سنت نیز محل ذبح توسعه دارد. از نظر آنها حاجی می‌تواند در هر نقطه‌ای از حرم قربانی کند، البته می‌گویند مستحب است که ذبح هدی تمتع در منی باشد.^۲ روشن است که حرم منطقه وسیعی از اطراف شهر مکه رادر بر می‌گیرد و از نظر مذاهب اهل سنت مشکل قربانی در خارج از منی پیش نمی‌آید. چون همه کشتارگاه‌های جدید و قدیم منی در حرم واقع‌اند.

۲- مواردی را به عنوان بدل اضطراری از منی در ذبح عنوان کردند و از آن استنباط فرمودند که منی شرط اختیاری ذبح است و در صورت اضطرار شرطیت منی ساقط است. در حالی که با دقت در این موارد استفاده بدل اضطراری مشکل است. مثلاً در صورت بازماندن هدی از رسیدن به منی باید همانجا ذبح شود و به مصرفش برسد، و در صورت نیافتن مستحق نوشته‌ای روی آن بگذارند که این هدی یا صدقه است. در اینجا این ذبح به عنوان انجام عملی از اعمال حج نیست بلکه ذبح هدی برای این است که حرام نشود و علامت گذاری برای این است که عابرین بفهمند

۱. همان، ص ۲۶۲.

۲. الفقه علی مذاهب الاربعه، عبدالرحمن الجزیزیه، ج ۱، ص ۶۹۷.

که این میته نیست^۱ و اگر خواستند از آن استفاده کنند. تازه در همین مورد روایات در مورد هدی قران است نه هدی تمتع و می‌دانیم بین حج قران و تمتع فرق‌هایی وجود دارد. و بر فرض شمول این روایات هدی تمتع را، روایات و فتوی فقها این است که اگر آن هدی واجب باشد باید قربانی دیگری را جایگزین کند ولی اگر مستحبی باشد چیزی بر او نیست^۲. و شکی نیست در حج تمتع هدی بر حاجی واجب است، و با فرض بدل اضطراری از منی جایگزین کردن چه معنی دارد؟

۳- در مورد نماز طواف. باید گفت که اولاً این در صورتی است که آن را فراموش کرده باشد نه آن که عمدتاً ترک کرده باشد. و ثانیاً متمکن از بازگشت به مکه نباشد و ثالثاً این نماز را به عنوان قضای نماز طواف بخواند و بر این هم روایات است و هم فتوی^۳. اما در فراموش کردن ذبح در منی دلیل بر خلاف داریم که در صورت بقای وقت و امکان، همان سال در منی قربانی کند، و گرنه در سال بعد خودش یا نایبش در منی قربانی کند^۴.

همچنین در صورت نیافتن قربانی، روایات و فتوی بر این است که قیمت قربانی را نزد کسی بگذارد تا به نیابت او در طول ذیحجه در منی قربانی کند و اگر نشد در ذیحجه سال بعد در منی قربانی کند^۵.

شهرتگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۲۰۰-۱۹۹، مهذب الاحکام، ج ۱۴، ص ۳۲۷، وسائل الشیعه، ج ۱۰، کتاب الحج، ابواب الذبح، باب ۳۱، حدیث ۱ و ۴.

۲. همان

۳. وسائل الشیعه، ج ۹، کتاب الحج، ابواب الطواف، باب ۷۴، حدیث ۱۳. شرایع الاسلام، فی افعال الحج، فی الطواف، ج ۱، ص ۲۶۷، جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۳۰۳.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۰، کتاب الحج، ابواب الذبح، باب ۳۹، حدیث ۵ و ۱۱. مناسک امام خمینی، مسائل متفرقه ذبح، ص ۲۵۹، چاپ سوم، ۱۳۷۷ هـ.ش. احکام حج و عمره، آیه الله شبیری، ص ۱۹۲، مساله ۷۵۹.

۵. وسائل الشیعه، ج ۱۰، کتاب الحج، ابواب الذبح، باب ۴۴، حدیث ۱-۲، جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۱۶۴. جامع المدرک، ج ۲، ص ۴۵۵، المعتمد، ج ۵، ص ۲۴۵. مناسک الحج، آیه الله تبریزی، ص ۱۹۵، مساله ۳۹۲.

و در مورد مصدود نیز دلیل داریم که به قصد تحلیل - یعنی خارج شدن از احرام - در همان جا قربانی کند نه به قصد هدی حج تمتع. رسول گرامی نیز در سال ششم هجرت پس از جلوگیری مشرکان از ورود آن حضرت به مکه به احکام مصدود عمل کردند و پس از یک سال از گذشتن پیمان حدیبیه در ذیقعدة سال هفتم به جای عمره‌ای که از او فوت شده بود، با همان یاران (عمرة القضا) انجام دادند^۱. چنانچه در مورد محصور - یعنی کسی که بر اثر بیماری یا ترس از رسیدن به مکه بازماند - باید قربانیش را به قربانگاهش - منی یا مکه - بفرستند. فانه دل علی عدم الاجتزا لودبح فی غیر منی فی حال الاضطرار و عدم الاختیار فکیف بحال التمکن و الاختیار^۲. این دلالت می‌کند که در شرایط اضطرار اگر هدی در خارج از منی ذبح شود مجزی نیست حال چه رسد که در صورت امکان و اختیار بخواهند در خارج از منی ذبح کنند.

الظاهر: ان اعتبار محل ذبح الهدی فی منی شرط واقعی، فلونسی اوجهل و ذبح فی غیره لم یجز^۳. از ادله استفاده می‌شود که شرطیت منی به عنوان محل ذبح شرط واقعی است پس اگر فراموش کند یا نداند و در غیر منی ذبح کند مجزی نیست.

بنابراین شرط ذبح در منی شرط واقعی است و در صورت فراموشی یا جهل یا محصور شدن باید در منی ذبح شود گرچه با تاخیر در سال بعد باشد و پس اثبات بدل اضطراری برای ذبح در منی امری است.

معظم له در پایان فرموده‌اند ذبح هدی در وادی محسر به خاطر اسراف و تبذیر مجزی نیست. این موضوع در دلیل چهارم بررسی می‌شود.

۱. تفسیر مجمع البیان، ج ۹ و ۱۰، ص ۱۲۷، السیرة النبویه، ابن هشام، ج ۳، صص ۳۷۱.

۲. المعتمد، ج ۵، ص ۲۰۸.

۳. مهذب الاحکام، ج ۱۴، ص ۲۷۴.

الرابع: حرمة الاسراف و التبذير.

عمده‌ترین دلیل معظم له در مسأله «اسراف و تبذیر» است و ادله دیگر نیز به نوعی به اسراف و تبذیر برمی‌گشتند. معظم له پس از ذکر آیاتی در حرمت اسراف و تبذیر به بیان فرق بین اسراف و تبذیر در بعضی از موارد می‌پردازد و می‌گوید: اسراف خروج از حد اعتدال است بدون این که در ظاهر چیزی را ضایع کرده باشد مثل پوشیدن لباسی که قیمتش چندین برابر لباس معمولی است که به ظاهر چیزی را ضایع نکرده است.

اما تبذیر ضایع کردن و دور ریختن نعمت‌های الهی است مثل این که برای ده نفر غذای پنجاه نفر را تدارک بیند که مستلزم دور ریختن و از بین بردن مقدار زاید است.

معظم له پس از بیان سعه و گسترش مفهوم اسراف و تبذیر که حتی شامل دور ریختن هسته خرما و خرده نان نیز می‌شود و از روایات برای آن شاهد می‌آورد می‌فرماید که: دفن قربانی یا سوزاندن آن از روشن‌ترین مصداق اسراف یا تبذیر است مخصوصاً با رقم بالای قربانی که گاهی به یک میلیون یا بیشتر می‌رسد. دلیل خروج آن از محکومات حرمت اسراف - که حتی شامل هسته خرما و زیادی آب خوردن هم می‌شود - چیست؟

اگر گفته شود «چون این در راه اطاعت امر خدا است اشکالی ندارد» پاسخش این است که این مصادره به مطلوب است، زیرا تعلق امر شارع به موارد اسراف اول کلام است. - لاینال ما عندالله الا بالطاعة - با توجه به اینکه قربانی در منی در شرایط کنونی از مصادیق عرفی اسراف و تبذیر است پس مشمول ادله اسراف و تبذیر خواهد بود. معظم له پس از پاسخ به شبهه عدم اسراف در حج، در پایان مقتضای قواعد اصولی را در مسأله بیان می‌کند و می‌فرماید: اگر گفتیم که اطلاق ادله وجوب اضحیه شامل موارد فعلی - اسراف و تبذیر نمی‌شود، در اینصورت برحاجی در منی قربانی واجب نیست. ولی اگر گفتیم اطلاق وجوب هدی موارد فعلی را نیز شامل میشود، دو صورت پیدا میشود.

اگر دو دلیل - وجوب اضحیه و حرمت اسراف - از قبیل متعارضین باشند - یعنی دو دلیل در مقام جعل و تشریح با هم تنافی دارند و همدیگر را تکذیب می‌کنند^۱. نسبت بین شان عموم و خصوص من وجه است و در مورد اجتماع - یعنی قربانی با اسراف - دلیل اسراف اقوی است، چون قربانی در شرایط فعلی از بارزترین مصداق اسراف است. اما دلیل اضحیه اضعف است، زیرا این قربانی مصداق هدی باشد خیلی ضعیف است. و بر فرض تساوی دو دلیل از حیث قوت و ضعف و ظهور و خفا قاعده تساقط دو دلیل است و مرجع اصول عملیه است، و اصل برائت از وجوب هدی در منی است. چون مساله از قبیل اقل و اکثر ارتباطی است - یعنی آیا هدی واجب است با اطعام فقرا یا واجب است بدون اطعام فقرا - و معروف بین معاصرین از اصولین برائت از اصل تکلیف و وجوب هدی است. گرچه انجام قربانی در محل دیگری که مستلزم اسراف و تبذیر نباشد موافق با احتیاط است.

اگر مورد را از قبیل متزاحمین دانستیم - که تنافی دو دلیل در مقام صدور نیست، بلکه در مقام امتثال است^۲. و در مورد هم ملاک قربانی است و هم ملاک اسراف. باید اقوی الملائکین را گرفت و دلیلی بر اقوایه ملاک اضحیه نیست، بلکه ملاک اسراف اقوی است، ولی چنانچه گذشت مورد از موارد متعارضین است. بنابراین در شرائط فعلی - قربانی با فرض اسراف و تبذیر - وجوب هدی ساقط و حرمت اسراف حاکم است^۳.

نکاتی که در این دلیل شایسته تأمل است عبارتند از:

۱- اگر در وجوب هدی و وجوب اطعام قائل به تعدد مطلوب شدیم، اسراف و تبذیر در مرحله امر اول - وجوب هدی - لازم نمی‌آید، زیرا اسراف در هدی زمانی لازم می‌آید که زائر بیش از حد و اندازه اش قربانی کند. اما ذبح یک گوسفند معمولی اسراف در هدی نیست. البته اسراف و تبذیر

۱. کفایة الاصول، آخوند خراسانی، ص ۴۳۷، المقصد الثامن فی تعارض الادلة و الامارات، ناشر: موسسه آل البيت.

۱۴۰۹ ه. ق.

۲. انوار الاصول، آیه الله مکارم شیرازی، ج ۳، ص ۵۲۰، التعادل و التراجیح.

۳. حکم الاضحیه فی عصرنا، ص ۲۵ الی ۳۰.

در مرحله امر دوم، وجوب اطعام پیش می‌آید و از آن جایی که در صدق عنوان مسرف و مبذر انتساب به شخص معتبر است و این اسراف و تبذیر انتسابی به حاجی ندارد، بلکه انتساب به مامورانی دارد که امکان استفاده گوشت قربانی را برای فقرا فراهم نمی‌سازد.

۲- ادعای این که شتران و حیوانات قربانی در عصر رسول خدا و ائمه - ۲۵۰ سال - همه گوشت آنها در آنجا مصرف می‌شد قابل تامل است، زیرا در قربانی تعدد و زیاده مستحب است^۱. و تعبیر آیه شریفه: فمن تمتع بالعمرة الى الحج فما استيسر من الهدى هر کس با انجام عمره حج را آغاز کند آنچه میسر است از قربانی ذبح کند. نیز مشعر این معنا است. و در تفسیر و تاریخ آمده است که رسول خدا در سال ششم هجری هفتاد شتر جهت قربانی همراه برد^۲. و در عمرة القضا شصت شتر و به قولی هفتاد شتر قربانی همراه برد^۳. و در حجة الوداع صد شتر قربانی به همراه برد: كان النبي (ص) ساق معه مائة بدنة فجعل لعلی (ع) اربعا و ثلاثين و لنفسه ستا و ستين^۴. و علی القاعده اصحاب هم به حضرت اقتدا می‌کردند و با این وصف از کجا می‌توان احراز کرد که گوشت همه این قربانی‌ها که شاید هزاران شتر و گاو و گوسفند بوده است حتی متعلقات آنها از قبیل کله پاچه و دل و جگر و ... مصرف می‌شده است، در حالی که حاجی اگر در وطنش قربانی کند همه اینها نیز مصرف می‌شود. آیا لازم نبود بیانی در جلوگیری از این مقدار اسراف و تبذیر برسد. با توجه به این که در روایات اسراف حتی دور ریختن هسته خرما و خورده نان نهی شده است؟

۳- بر فرض که کشتن قربانی و رها کردن آن اسراف و فعل احرام باشد، این حرمت تکلیفی چرا موجب عدم اجزأ هدی در منی باشد؟ روایات وارده در بیان شرایط اجزأ قربانی، اسراف نشدن گوشت آن را ذکر نکرده‌اند. پس اسراف و تبذیر گوشت قربانی نقشی در بطلان و عدم اجزأ قربانی ندارد. حداکثر حاجی در ضمن انجام قربانی کار حرامی - اسراف - را مرتکب شده است

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۰۰.

۲. حیاة النبی و سیرته، ج ۲، ص ۲۴۱، قوام الدین الوثنوی، السیرة النبویه، ابن هشام، ج ۳، ص ۳۰۸.

۳. حیاة النبی و سیرته، ج ۲، ص ۳۴۰، تاریخ پیامبر اسلام، ص ۴۸۷، دکتر آیتی.

۴. حیاة النبی و سیرته، ج ۳، ص ۱۷۸، وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۰۱، حدیث ۶.

همانند نگاه به نامحرم در حال نماز، که گرچه کار حرامی مرتکب شده ولی این موجب بطلان نماز نمی‌شود. و مثل صلح بین مومنین با ارتکاب دروغ.^۱

۴- بر فرض قربانی و رها کردن آن موجب اسراف و اتلاف مال باشد باید به قدر متیقن اکتفا شود و آن این که انسان علم داشته باشد که قربانی او سوزانده یا دفن می‌شود، ولی در موردی که انسان علم به این ندارد بلکه اگر قربانی او واجد شرایط باشد اطمینان به مصرف آن پیدا می‌کند و فقرا برای بردن آن بر یکدیگر سبقت می‌گیرند، چرا در منی قربانی نکند؟ و این با توجه به این که منی شرط واقعی محل ذبح است و هر جا که کشتارگاه منی صدق کند قربانی مجزی است، و در دلیل سوم نتوانستیم برای ذبح در منی بدل اضطراری اثبات کنیم و به نظر بسیاری ترک عمدی قربانی در منی موجب بطلان حج می‌باشد، نکته مهمی است.^۲

۵- راستی مگر حفظ آیات قرآنی و اسماً جلاله و پیامبر و ائمه از نجاست واجب نیست پس چرا فقها فتوی می‌دهند که مستحب است بر کفن میت آیاتی قرآنی و شهادتین و حتی تمام قرآن نوشته شود، در حالیکه می‌دانیم که بدن پس از چندی متلاشی می‌شود.^۳ و اصلاً بدنی که به خاک سپرده می‌شود و بعد نبش قبر حرام است، پوشاندن کفن و دفن کردن پارچه قیمتی اسراف نیست؟ و یا فقها زیاده روی و اسراف در آب وضو را مکروه می‌دانند^۴ نه مبطل وضو. آیا هزینه درمان بیماری‌های غیر قابل علاج از مصادیق اسراف نیست؟ آیا این مورد مشمول قاعده: ما من حرام الا و قد احله الله لمن اضطر الیه^۵ نمی‌شود؟

اما قاعده اصولی مساله، چنانچه بیان داشتند اگر اسراف را همانند اضطرار و عسر و حرج از حدود احکام بدانیم پس ادله وجوب هدی اطلاقش از شمول موارد اسراف قصور دارد و وجوب

۱. اصول فقه، ج ۲، ص ۳۱۴، ج ۴، ص ۲۱۹.

۲. مناسک محشی، ص ۴۱۸، مساله ۱۰۹۷.

۳. العروة الوثقی، ص ۱۳۰، فی مستحبات الکفن.

۴. العروة الوثقی، افعال الوضو، مساله ۴۵، الاسراف فی ماء الوضوء مکروه ولكن الاسباغ مستحب.

۵. وسائل الشیعه، ج ۱، ابواب الجنابه، باب ۱۵، حدیث ۱۸ و ابواب القیام، باب ۱، حدیث ۷.

هدی در موارد اسراف مرفوع است. ولی تمامیت آن در موارد زیادی مثل اسراف در آب وضو و غسل و ... تمام نیست.

اما اگر اطلاقات دلیل هدی شامل قربانی با شرایط فعلی بشود، فرمودند: اگر قائل به تعارض دلیل هدی و اسراف شدیم دلیل اسراف بجهت قوت دلالتش مقدم است. شاید بتوان گفت که در تعارض دلیلین اگر از تقدیم یکی لغویت دیگری لازم بیاید باید آن دیگری را مقدم داشت. در اینجا وجوب هدی بر زائر وجوب عینی است نه کفائی تا با قربانی کردن یک عده از دیگران ساقط شود. و از طرفی از تقدیم دلیل اسراف لغویت وجوب هدی لازم می آید، زیرا زائر در تمام عمرش یک بار به آن مکلف می شود که با تقدیم اسراف ساقط شده است دون العکس. (...) ان تقدیم احد العامین من وجه علی الاخر اذا استلزم الغا ما اعتبر من العنوان فی الاخر کان ذلك مرجحا للاخر و يجعله کالخص فیتقدم علی معارضه^۱ تقدیم یکی از دو عام من وجه اگر مستلزم لغویت عام دیگر شود همین امر مرجح عام دیگر می شود و آن را در موردش نص می کند و بر عام معارض مقدم می شود.

فرمودند در صورت تساقط دلیلین قاعده در اقل و اکثر ارتباطی برائت است و زائر نسبت به هدی تکلیفی ندارد.

چنانچه قبلا بیان شد از نظر سایر فقها مورد از باب تعدد تکلیف است و اگر تکلیف اطعام بجهت یافت نشدن فقیر، یا کثرت قربانی و کمی نیازمندان ساقط شد وجوب هدی باقی است و بر فرض که وجوب هدی نیز تساقط کند، در این جا احتمالا بعد از تساقط دلیلین مرجع عمومات وجوب حج می باشد، زیرا زائر علم دارد که تکلیفی بر ذمه اش آمده و اشتغال یقینی فراغ یقینی لازم دارد و در اینجا با ترک قربانی در منی شک در فراغ ذمه پیدا می کند و قاعده احتیاط جمع بین هدی (یا بدل هدی روزه) در منی و هدی در وطن است. و طبق نظر حضرت آیه الله سیستانی:

۱. التفتیح فی شرح العروة الوثقی، تقریرات درسی آیه ۱۰۰۱... خوئی، تالیف میرزا علی غروی، ج ۱، ص ۱۲۵.

اگر عدم امکان ذبح در منی به جهت ضیق منی از گنجایش همه حجاج نباشد، احتیاط و جویا جمع بین ذبح در خارج منی و روزه است.^۱

معظم له در صورت تراحم فرمودند که باید اقوی الملائکین اخذ شود. این با مبنای اصولیشان سازگاری ندارد زیرا معظم له در قاعده تراحم و تقدیم اقوی الملائکین وجود مندوحه را شرط می‌داند. یعنی مکلف متمکن از امثال مامور به در غیر مورد حرام باشد. و می‌فرماید: فالحق اعتبار قید المندوحه فی محل النزاع^۲ در اینجا اگر مکلف مامور به را در حصه حرام بیاورد تراحم پیش می‌آید، مثل نماز در مکان غصبی با تمکن از نماز در مکان غیر غصبی. اما اگر برای مکلف مندوحه نباشد و متمکن از انجام مامور به جز با اجتماع با عنوان حرام نباشد، بحث تراحم و رعایت اقوی الملائکین پیش نمی‌آید و باید مامور به را بیاورد، مثل نماز زندانی در مکان غصبی. در اینجا نیز اگر حاجی مکلف به ذبح هدی در منی است چاره‌ای جز قربانی ندارد گرچه با عنوان محرمی چون اسراف همراه باشد.

این بود خلاصه‌ای از نقطه نظرات فقها در مسأله «حکم قربانی در عصر ما» چنانچه ملاحظه گردید نظریه عدم اجزأ قربانی در منی با حکمت قربانی‌ها و کفارات در اسلام سازگارتر است، و نظریه اجزأ به قواعد و ادله نزدیک‌تر.

و باید اعتراف و اذعان کرد که مسأله بسیار پیچیده است و فقط در شان ققیه است که در چنین مسأله‌ای اظهار نظر کند. و همان گونه که ملاحظه فرمودید فتوی فقها در این مسأله متفاوت بود و دو طرف با اشراف کامل به ادله یکدیگر و اطلاع از وضعیت کنونی و مشکل پیش آمده چنین نظراتی را دادند. و ما برای نظرات همه آن بزرگواران احترام و ارزش قائلیم، زیرا فتاوی همه آنها مستند به دلیل شرعی و بین آنان و خداوند حجت است و مقلد هم وقتی که به دستور مجتهدش عمل کند مجزی است، زیرا می‌گوید: هذا ما افقی به المفتی. و کلماتی به المفتی فهو حکم الله فی حقی. فهو حکم الله فی حقی.

۱. مناسک الحج، آیه الله سیستانی، ص ۳۸۶، احکام الهدی و الذبح، الملحقات.

۲. انوار الاصول، ج ۱، ص ۵۴۹، اجتماع الامر و النهی.

نتیجه مباحث مقاله این شد که از نظر مشهور فقهای شیعه و اهل سنت، وجوب هدی و وجوب اطعام دو تکلیف مستقل هستند و مشکل اسراف و تبذیر در اطعام موجب بطلان قربانی در منی و لزوم قربانی در خارج منی نمی‌شود. اما برای رفع مشکل اسراف در اطعام که به نظر بسیاری از فقها واجبی است مستقل، باید به راهکارهای عملی متناسب روی آورد تا از سوزندان و دفن قربانی‌های زائد بر نیاز جلوگیری شود و به مصرف هزاران مسلمانی که شب‌ها با شکم گرسنه سر بر زمین می‌گذارند برسد. برای دستیابی به چنین راه حلی باید نخست زمینه فکری و فرهنگی آن را فراهم کرد و توجه متفکران و دانشمندان اسلامی را به چنین خسارت و زبانی که به دست خودشان صورت می‌گیرد جلب نمود. به نظر می‌رسد بسیار مناسب است که به پیشنهاد سازمان حج و زیارت جمهوری اسلامی، این مشکل در دستور کار کنفرانس وحدت اسلامی یا اجلاس سران کشورهای اسلامی قرار گیرد. زیرا رفع این بحران عزم و اجماع همه متفکران و صاحب نظران کشورهای اسلامی را می‌طلبد. چون این یک معضل داخلی کشورهای اسلامی است و توافق و همکاری قدرت‌های بیگانه و خارجی را لازم ندارد. و از مسائل اصول عقیدتی مذاهب اسلامی هم نیست تا بتوان در آن به وحدت نظر رسید، اما آنچه که در شرایط فعلی به عنوان راهکار عملی مناسب پیشنهاد می‌شود • که البته در این راه گام‌هایی نیز برداشته شده است - این است:

۱- زائران خانه خدا همه قربانی‌ها را در روز عید انجام ندهند زیرا بسیاری از فقها اجازه دادند که تا روز سیزدهم می‌توان قربانی کرد. حضرت آیات اراکی، صافی، مکارم شیرازی، گلپایگانی، سیستانی، شبیری و ... احتیاط ذبح در روز عید را واجب نمی‌دانند بلکه مستحب می‌دانند^۱. و شکی نیست که جایز است این استحباب برای جلوگیری از اسراف و تبذیر ترک شود و قربانی در روزهای بعد انجام گیرد. و همچنین همه مراجع اجازه دادند که در صورت عمدی یا سهوی یا جهل اگر در روز عید قربانی نکرد، در ایام تشریق (روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم) مجزی است^۲.

۱. مناسک محشی، ص ۴۰۱، مساله ۱۰۳۳، احکام حج و عمره، آیه الله شبیری، مساله ۷۴۳، ص ۱۸۹.

۲. همان، ص ۴۰۲، مساله ۱۰۳۴.

از نظر فقهای اهل سنت نیز وقت ذبح هدی وسیع است:

۱- از نظر فقه شافعی وقت قربانی از روز عید تا پایان روز سوم از ایام تشریق استمرار دارد. و از

نظر فقه حنفی و حنبلی و مالکی وقت قربانی تا پایان روز دوازدهم است.^۱

۲- توصیه و تشویق زائران به مشارکت در طرح کشتارگاه‌های بانک توسعه اسلامی، و پرهیز از ذبح به صورت پراکنده. و همچنین مجهز کردن همه کشتارگاه‌ها به ماشین‌های پیشرفته تا کار ذبح به صورت بهداشتی و سریع صورت گیرد.

۳- در هر کاروانی تعداد معینی ذابح و کمک کار انتخاب شود و این عده به نیابت از سایر زائران آن کاروان عمل ذبح را انجام دهند. زیرا تنها عملی که در حال اختیار و بدون عذر نیابت بردار است، عمل قربانی است. تا بدین وسیله از ازدحام زائران به کشتارگاه‌ها که موجب وقفه در عمل ذبح و آماده سازی می‌شود کاسته شود.

۴- در هر کاروانی عده‌ای نیز به عنوان مددکار عمل پوست‌کندن و آماده سازی قربانی‌ها را جهت بسته بندی به عهده گیرند.

۵- توسط بعثه‌های حج کشورهای اسلامی سردخانه‌هایی جهت نگهداری گوشت‌ها احداث شود تا وسیله انتقال آنها به مسلمانان نیازمند فراهم شود.

۶- هر کشوری موظف شود گوشت قربانی زائران کشورش را - که بیش از نیاز فقرای حاضر در منی باشد - به کشور خودش یا به کشور دیگر جهت مصرف انتقال دهد. البته روشن است که این مسأله حمایت و سازماندهی دولت‌ها را می‌طلبد و گرنه زائران یا کاروان‌ها به تنهایی از پس چنین مهمی برنیایند.

«ربنا لاتواخذنا ان نسينا او اخطانا»

۱. احکام الحج و العمرة، ص ۱۹۱، الدكتور محمد عقله. الفقه علی مذاهب الاربعه، عبدالرحمن الجزیری، ج ۱، ص

منابع

قرآن مجید

- آخوند خراسانی، محمد کاظم، کفایة الاصول، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ ق.
- ابن هشام، عبدالملک بن هشام، السیرة النبویة، مصر، مطبعة مصطفى البابي، ۱۳۷۵ ق.
- امام خمینی، سید روح الله، استفتاءات، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۶ ش.
- همو، مناسک حج (مخشی)، تهران، نشر مشعر، ۱۳۷۷ ش.
- تبریزی، حاج شیخ جواد، مناسک حج، قم، چاپخانه سلمان فارسی، ۱۳۷۴ ش.
- الجزیری، عبدالرحمن، الفقه علی المذاهب الاربعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۲ ق.
- الحر العاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تهران، اسلامیه، ۱۳۸۸ ق.
- خوانساری، سید احمد، جامع المدارک، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۴ ش.
- الدرویش، محی الدین، اعراب القرآن، بیروت، دار ابن کثیر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۲ ق.
- روحانی، سید محمد صادق، فقه الصادق، قم، مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۱۲ ق.
- سیستانی، سید علی، مناسک الحج، قم، چاپخانه مهر، ۱۴۱۴ ق.
- همو، المعتمد، تقریرات درس آیه الله خوئی، قم، مطبعة العلمیه، ۱۳۶۴ ش.
- شیرازی زنجانی، سید موسی، احکام حج و عمره، قم، مؤسسه تحقیقاتی ولا، ۱۳۷۵ ش.
- الشریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، تنظیم دکتر صبحی الصالح، بیروت، ۱۳۸۷ ق.
- شیخ صدوق، محمد بن علی بن حسین، علل الشرایع، قم، مکتبة الداوری، ۱۳۷۸ ق.
- صافی، محمود، الجدول فی اعراب القرآن، قم، انتشارات مدین، ۱۴۱۲ ق.
- صافی گلپایگانی، لطف الله، مناسک حج، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۳ ق.
- طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم، العروة الوثقی، تهران، اسلامیه، ۱۳۸۸ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، اسلامیه، ۱۳۷۹ ق.
- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۷ ش.
- علامه طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، اسلامیه، ۱۳۷۶ ق.

- علامه مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، تهران، اسلامیة، ۱۳۷۶ ق.
- غروی، میرزا علی، التنقیح فی شرح العروة الوثقی، تقریرات درس آیة الله خوئی، نجف اشرف، ۱۳۷۸ ق.
- فاضل لنکرانی، محمد، استفتاءات حج و عمره، قم، چاپخانه مهر، ۱۳۷۵ ش.
- همو، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله، قم، مطبعة العلمیه، ۱۳۷۶ ش.
- قدسی، احمد، حکم الاضحیة فی عصرنا، تقریرات درس آیة الله مکارم شیرازی، قم، مدرسه الامام امیرالمؤمنین، ۱۴۱۸ ق.
- کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید)، انجمن بخش کتب مقدس در میان ملل، لندن، ۱۹۷۷ م.
- محمد عقله، احکام الحج و العمره، ۱۴۰۴ ق.
- محقق حلّی، نجم الدین جعفر بن حسن، شرایع الاسلام، نجف اشرف، مطبعة الاداب، ۱۳۸۹ ق.
- مسترهاکس امریکائی، قاموس کتاب مقدس، بیروت، مطبعة امریکائی، ۱۹۲۸ م.
- مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، نجف اشرف، دارالنعمان، ۱۳۸۶ ق.
- مغنیه، محمدجواد، الفقه علی المذاهب الخمسه، بیروت، ۱۴۰۲ ق.
- همو، فقه الامام جعفر الصادق، بیروت، دارالجواد، ۱۴۰۲ ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، اسلامیة، ۱۳۵۴ ش.
- همو، انوار الاصول، قم، انتشارات مدرسه الامام امیرالمؤمنین، ۱۴۱۶ ق.
- همو، مناسک حج، قم، مدرسه الامام امیرالمؤمنین، ۱۳۷۴ ش.
- موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی، مهذب الاحکام، نجف اشرف، مطبعة الاداب، ۱۳۹۶ ق.
- وشنوی، قوام الدین، حیاة النبی و سیرته، قم، چاپ اسوه، ۱۴۱۶ ق.
- نجفی، شیخ محمدحسن، جواهر الکلام، تهران، اسلامیة، ۱۳۹۲ ق.